



دانشگاه دریانوردی
و علوم دریایی جابهار

سیک های سیستانی

بازیابی و تصحیح روایات شفاهی، شرح و تحلیل سبکی و روشی یادربای می محلی سیستان

فدا حسین سحرانی

پژوهشگر ادبیات

دکتر فاطمه الهامی

استادیار دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی جابهار



دانشگاه دریانوردی و
علوم دریایی چابهار

سِتِک‌های سیستانی

(بازیابی و تصحیح روایات شفاهی ، شرح و

تحلیل سبکی دوبیتی‌ها و رباعی‌های محلی سیستان)

دکتر فاطمه الهامی

استادیار دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

فداحسین سنجرانی واحد

پژوهشگر ادبیات

سرشناسه : الهامی، فاطمه (۱۳۴۸)

عنوان و نام پدیدآور: سِتک‌های سیستانی (بازیابی و تصحیح روایات شفاهی، شرح و تحلیل سبکی دوییتی‌ها و رباعی‌های محلی سیستان) / فاطمه الهامی، فداحسین سنجرائی واحد، به سفارش دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

مشخصات نشر: زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص، جدول

شابک: ۰۰۰-۹۵۹۴۲-۹۶۴-۹۷۸-۱۴۵۰۰۰۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: واژه نامه

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: بازیابی و تصحیح روایات شفاهی، شرح و تحلیل سبکی دوییتی‌ها و رباعی‌های محلی سیستان

موضوع: شعر سیستانی - تاریخ و نقد

موضوع: Sistani poetry-history and criticism

موضوع: شعر سیستانی - مجموعه‌ها

موضوع: Sistani poetry-collections

شناسه افزوده: سنجرائی واحد، فداحسین، ۱۳۲۷

شناسه افزوده: دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

شناسه افزوده: دانشگاه سیستان و بلوچستان

شناسه افزوده: university of sistan and baluchestan

رده بندی کنگره: ۷۱۳۹۵ الف ۷۴ ص/ ۳۲۵۵ PIR

رده بندی دیویی: ۸۱۰۹/۵۱۹۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۴۳۲۵۵

انتشارات: دانشگاه سیستان و بلوچستان

چاپ: چاپخانه المهدی (عج) دانشگاه سیستان و بلوچستان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست عناوین

- پیش‌گفتار م۱
- نشانه‌های آوانگاری م۵
- چند نکته در نگارش دویته‌ها م۸
- مقدمه م۱۱
- ترانه‌های سیستمی م۱۷
- وزن و قافیه و ردیف در ترانه‌های سیستمی م۲۱
- ویژگی‌های زبانی ترانه‌های سیستمی م۲۶
- کاربرد واژگان دخیل و امروزی م۲۸
- کاربرد واژگان محلی و اصیل در گویش سیستمی م۲۸
- ترکیب‌ها م۳۰
- صفات مرکب م۳۱
- نشانه‌های جمع واژه م۳۱
- افعال م۳۱
- ضمائر م۳۳
- حروف م۳۴
- ویژگی‌های آوایی واژگان محلی م۳۵
- فرایندهای واجی م۳۶

- ابدال.....م ۳۶
- حذف یا کاستیم ۳۹
- قلب یا جابجایی.....م ۴۱
- ادغامم ۴۱
- افزایشم ۴۲
- ویژگی‌های ادبی ترانه‌های سیستانی.....م ۴۳
- تشبیه.....م ۴۵
- تشبیه کامل.....م ۴۵
- تشبیه بلیغم ۴۵
- تشبیه مرسلم ۴۶
- تشبیه اغراقم ۴۶
- تشبیه مرکبم ۴۶
- تشبیه جمعم ۴۶
- تشبیه مفروقم ۴۷
- تشبیه مشروطم ۴۷
- تشبیه تفضیلم ۴۸
- تشبیه مضمّرم ۴۹
- استعارهم ۴۹

- تکرار م ۵۰
- کنایه م ۵۱
- تمثیل م ۵۴
- درون مایه و موضوعات رایج در ترانه‌های سیستانی م ۵۷
- دین م ۵۷
- عشق م ۵۸
- کار و شغل م ۶۳
- سیاست و اجتماع م ۶۶
- رباعی م ۷۱
- بی‌نوشت م ۷۵
- منابع م ۷۹
- متن دوبیتی‌ها ۱
- دوبیتی‌های اعتقادی ۳
- دوبیتی‌های عاشقانه ۱۱
- متن رباعی‌ها ۲۸۷

پیش‌گفتار

ترانه‌های سیستانی که بی‌گمان بخشی از میراث معنوی و فرهنگ عامیانه این سرزمین است، برگرفته از فرهنگ و تمدن و علایق مردم سیستان می‌باشد و روح زندگی در آن جریان دارد. مردم این خطه عواطف و احساسات، داشته‌ها و نداشته‌ها، آرزوها و امیال خود را به بهترین شیوه با زبان احساس و در قالب ملموس‌ترین تصویرگری‌ها بیان داشته‌اند که در طول تاریخ به زبان شفاهی سینه به سینه و نسل به نسل انتقال یافته است؛ اما از یک‌سو شهرنشینی، عصر تکنولوژی، هجوم فرهنگ‌های مختلف و از سوی دیگر وضع خاص جغرافیایی سیستان، بادهای صد و بیست روزه، آب و هوای گرم و خشک و هم‌جواری با کویر و زمین‌های بایر بی‌آب و علف و طبیعت سرکش، مردم سخت‌کوش و قدرتمند زابل را ناچار به کوچ کرده است؛ هم‌چنان که در سالهای ۵۰-۴۹^۱ سیل هجوم مردم به استان‌های هم‌جوار و دور، از بادهای تند و ترسناک صد و بیست روزه هم سریع‌تر انجام می‌شد. مردم با هر وسیله‌ای می‌رفتند و تنها می‌رفتند، بی‌آنکه امیدی داشته باشند و پناهی؛ فقط می‌رفتند. امروز هم اگرچه آب شربی باقی مانده، اما زمین تشنه لاله می‌زند و لب‌های داغ‌دیده زمین‌های کشاورزی و تشنه را تاول اندوه بوسیده است. زمین محتاج نم و دهقان چشم به راه آب. زابل تنها و افسرده سر در گریبان به زیر تیغۀ آفتاب غنوده است و چشم به آسمان دارد و به تدریج شاهد کوچیدن پیر و جوان خود است. وقتی پیران یک قوم کوچ می‌کنند، چه از این دنیا و چه از سرزمین مادری، همه چیز کوچ می‌کند. زبان هم کوچ می‌کند و آرام آرام اصالت خود را از دست می‌دهد و به فراموشی سپرده می‌شود. کلمات در هیاهوی زمان گم می‌شوند. دوبیتی‌ها فراموش می‌شوند؛ آداب و رسوم رخت برمی‌بندد و داستان‌ها و بازی‌ها و نگفته‌های بسیار دیگر نیز کوچ می‌کنند. نسل‌های بعد حتی از کاربرد آن اکراه پیدا می‌کنند و به تدریج زبان فارسی معیار بر گویش سیستانی غالب می‌شود.

بدین جهت برای نمیرا کردن این ارزش‌ها و حفظ فرهنگ معنوی و اصالت ملی، آنچه موجود است و گرد آوری شده، باید چاپ شود تا آیندگان را به کار آید و به گفته سعدی «مترسلان را بلاغت افزاید». اگرچه زبان این دوبیتی‌های جمع‌آوری شده، قدمت گویش سیستانی را ندارد و در طول زمان با زبان معیار آمیخته و نرم و صیقلی شده است؛ باوجود این حفظ این بخش نیز کمک به حفظ فرهنگی می‌کند که در بطن این مردم جاری و ساری است. توجه به این جنبه از ادبیات بومی یکی از بهترین زمینه‌های تحقیق در شناسایی مردم این دیار محسوب می‌شود. لذا تا حد توان آن‌چه را دانسته‌ایم و پرسیده‌ایم، نوشته‌ایم. امیدواریم که هم ولایتی‌های بزرگوار کمبودها را بیابند و بر آن بیفزایند تا این گنجینه پربارتر شود.

این مجموعه شامل دو بخش مقدمه و متن است که در مقدمه به ذکر مطالبی در باره جایگاه سیستان و اهمیت دوبیتی‌ها و رباعی‌ها پرداخته‌ایم و ضمن آن به بررسی ویژگی‌های زبانی، آوایی، ادبی و تحلیل محتوایی بیت‌ها نیز اشاره کرده‌ایم. در بخش متن دوبیتی‌ها که حدود هزار و اندی است و سپس حدود شصت رباعی جمع‌آوری شده را به ترتیب حروف الفبا آورده‌ایم؛ ابتدا دوبیتی‌ها و سپس رباعی‌ها را نوشته‌ایم و ضمن آن به شرح و آوانگاری پاره‌ای از ابیات و واژگان دشوار پرداخته‌ایم. از آنجا که معمولاً محتوای رباعی‌های سیستان از سر درد و رنج است و از سوز دل به زبان می‌آید، به زحمت می‌توان به شکل گسترده و کامل آن‌ها را یافت؛ آنچه در این زمینه یافت شد، نوشتیم. امید که عزیزان درآشنا در حق نگارندگان محبت کنند تا در چاپ‌های بعدی، اگر مواردی وجود دارد، نگاشته شود و این فرهنگ ارزشمند، فراموش و نابود نگردد. هم در دوبیتی‌ها و هم در رباعی‌ها، مدعی همه نهفته‌ها نیستیم و دست یاری دراز می‌کنیم تا ان‌شاءالله نیافته‌ها را بیابیم و در چاپ‌های بعدی با سپاس به این مجموعه بیفزائیم و قدردان یاری دهندگان باشیم.

جا دارد از تلاش آقای عیسی نیکوکار که ترانه‌های نیمروز را در سال ۱۳۵۲ به همت مرکز ملی پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه به چاپ رسانده‌اند که برخی از دوبیتی‌ها و مطالب آن کتاب در این نوشته آورده شده‌است، سپاسگزاری شود. خداوند جزای خیرشان دهد.

هم‌چنین از مرحوم کربلایی غلام‌حسین سنجرانی، آقای محمد سنجرانی، مرحوم روان‌شاد، خانم کبری گلستانه‌آ که درگردآوری این ابیات و دوبیتی‌ها از هیچ‌گونه همکاری و تلاشی مضایقه نفرمودند، نهایت تشکر و سپاس را داریم.

از لطف آقای مهندس میرحسین سنجرانی که در مهیا کردن این مجموعه ما را یاری داده‌اند و نیز از دیگر دوستانی که در رفع پاره‌ای ابهامات یاری رساندند، کمال امتنان داریم. «یاد یاران یار را میمون بود».

در هرحال این وجیزه حاصل سی و اندی سال کار و تلاش و گردآوری است که دائم همدم و همراهان بوده است؛ عزیزان خود می‌دانند که جمع‌آوری این انبوه نوشته کاری بسیار سخت و طاقت‌فرسا بوده است. اگر پراکندگی منطقه و حجب و حیای مردم که اصولاً سخت ارتباط برقرار می‌کنند و این را که با چه دشواری از هر گوشه‌ای توشه‌ای فراهم شده، بنگاریم، خود مقالی دیگر می‌شود. همین قدر می‌نویسیم که چه شبها به امید بحث بیتی در گوشه‌ای آرام نشسته و گاه با اجارهٔ دُهلِی مردم را به خواندن واداشته تا ترانه‌ای ضبط و نوایی ثبت شود. گاه بر مزار درگذشتگان قلم به دست بوده و گاه در عروسی‌ها مهمان ناخوانده‌ای شده‌ایم. در هرحال این مختصر نگاشته شده تا دینی نسبت به زادگاه آبا و اجدادی ادا شود که امیدواریم این امر میسر شده باشد. اگرچه سالیان متمادی را سپری کرده است و به گفتهٔ علامه دهخدا: «قصد تو مخاطره است باید کردن / تا سرخ کنم روی بدان یا گردن» اگر نقصی دارد که دارد، امید که خوانندگان به اغماض بنگرند و آیندگان کامل کنند.

من (سنجرانی) روح این دوبیتی‌ها را به همسرم سرکار خانم سهیلا همتلوئیان تقدیم می‌کنم.

در پایان نتیجه تلاشمان را به عزیزانی تقدیم می‌کنیم که در هياهو شهر، ایمان روستایی-
شان را گم نمی‌کنند.

فاطمه الهامی

فداحسین سنجرانی واحد

نشانه‌های آوانگاری:

نشانه‌هایی که برای آوانگاری ترانه‌ها و لغات در این کتاب به کار رفته است، عبارتند از:

نشانه	حروف	نمونه فارسی معیار	نمونه گویش سیستانی
â	آ	آمد	آس
â:	آ کشیده	—	آها (â:hâ) آیا، شاید
a	آ کوتاه	سَر	آسن (asa:n) حسن
a:	آ کشیده	—	آمد (a:mad) احمد
e	ا کوتاه	سیر	دندو (dendo:)
e: (ey)	ا کشیده (ای، ی) مجهول	می - سیل	ایدر (e:dar) حیدر
o	ا کوتاه	شَر	اُشنه (ošna:) آنها را
o:	ا کشیده	دوران	خونه (xo:na:) خانه
i	ای	میر	میرو (miro:) بمیرم
i:	ای کشیده	—	ایرو (i:ro:) ایران
u	او	سو	اوش (uš) هوش
u:	او کشیده	—	تروش (tru:š) ترش
ow	او	گوهر (gowhar)	دوڑی (dowri:) بشقاب

b	ب	باد	برشی (ba:rši) بنشین
p	پ	پدر	پَرچک (pa:rča:k) پماد
t	ت - ط	توت - طاهر	تلواسه (talvâsa:) آرزو
s	ث - س - ص	ثروت - سرما - صبح	سیستو (sistow) سیستان
j	ج	جوجه	جِراب (gerâb) جوراب
č	چ	چاه	چوچه (čuča:) جوجه
x	خ	خار	خُوژگار (xo:zgâr): نامزد
d	د	دره	دوال (de:vâl) دیوار
z	ذ - ز - ض - ظ	ذره - زور - ضرر - ظلم	زبو (zbo:) زبان: ظور (zo:r) ظهر
r	ر	رود	رایی کرده (râei) راهی کردن
ž	ژ	ژاله	ژاله‌ای (žâlei) روستایی در سیستان
š	ش	شَر	شوئک (šutk) شوید
q	غ - ق	غذا - قلب	عَزوم (qa:zu:m) عقرب، قبرستو (qabra:stow) قبرستان
F	ف	فردا	فُرشه (for ša:) غروب شد
k	ک	کوه	کَنک (ka:tk) آتش گداخته

گپ (gap) حرف	گوهر	گ	g
لنگته (longo:ta:) عمامه	لاله	ل	L
مخته کردن (moxta:) عادت کردن	مرد	م	m
نانگو (nâa:ngo:) ناگهان	نان	ن	n
وَدی کردن (va:di) پیدا کردن	وداع	و	v
اهو (oho:) صوت تعجب	هستی	ه	h
یخن (yaxa:n) یقه	یاد	ی	y

چند نکته در نگارش دوبیتی‌ها

در نگارش دوبیتی‌ها رسم‌الخط فارسی را به کار برده‌ایم؛ زیرا گویش سیستانی تقریباً با خط فارسی هم‌خوانی و مطابقت دارد و دوبیتی‌ها اغلب ساده و روان و به فارسی معیار نزدیک است. البته هرجایی که نیاز به اعراب‌گذاری بوده است، از آن استفاده کرده‌ایم و هرکجا که اعراب و خط فارسی از بیان تلفظ قاصر بوده از الفبای فونتیک بهره برده‌ایم. از آنجا که برخی از آواهای کشیده گویش سیستانی در فارسی معیار رایج نیست و نشانه و علامتی در خط فارسی ندارد، برای رعایت قواعد نشانه‌گذاری در خط فارسی از قواعد مندرج در «فرهنگ گویشی سیستان» نوشته جواد شهنازی بهره برده‌ایم. لذا موارد ذیل بر مبنای قواعد رسم‌الخطی این اثر ارزشمند در نظر گرفته شده است (ر.ک. شهنازی، ۱۳۹۲: مقدمه).

- برای فتحه معمولی از علامت و نشانه استفاده نشده، مگر در موارد نادری که واژه تلفظ خاصی در گویش داشته است. در آن صورت از الفبای فونتیک برای جلوگیری از خطا استفاده شده است.

- برای «فتحه کشیده (a:)» از علامت فتحه در آغاز به صورت «آ» در وسط به صورت «-» و در انتهای واژه به صورت «+» (های بیان حرکت) استفاده کرده‌ایم.

- برای مصوت «آ (â)» در آغاز کلمه از «آ» و در وسط و پایان کلمه از «ا» بهره گرفته‌ایم.

- در مصوت «آی کشیده (â:)» از همان رسم‌الخط فوق استفاده شده است. برای نشان دادن کشیدگی آوا در این موارد از الفبای فونتیک کمک گرفته‌ایم. ضمن اینکه گاه کشیدگی در اوزان دوبیتی‌ها نیز احساس می‌شود.

- برای «کسره (e)» در ابتدای واژه از «ا» در وسط از «-» و در پایان در حالت اضافه از «-ه (های بیان حرکت)» استفاده کرده‌ایم.

- برای «کسره کشیده (e:), (یای مجهول)» از «-ی» استفاده کرده‌ایم. مثل: شیر (še:r). گاه برای بیان تکیه بیشتر به جای (e:) از (ey) نیز استفاده کرده‌ایم. مثل: اَندر (eyda:r)

- برای «ضمه (o)»، در آغاز واژه از «اُ» و در میانه واژه از «-ُ» و در پایان کلمه از «و» بهره برده‌ایم.

- برای «ضمه کشیده (o:) یا (واو مجهول)» در ابتدای کلمه از «اُو» در میانه و انتهای واژه از «وُ» بهره برده‌ایم. مثل: شُور (šo:r)

- «مصوت مرکب (ow)» با همان رسم الخط ضمه کشیده نوشته‌ایم. تلفظ این دو مورد بسیار به هم نزدیک است. مثل: شُو (šow)

- برای نشان دادن مصوت (i) و (u:) در ابتدای واژه «اُو» و در میانه و انتهای واژه از «-ُ و» استفاده کرده‌ایم. مثل خُو (xu:), خون, شو (šū:). شوهر. این دو نشانه نوشتاری نیز عملاً در رسم الخط فارسی تفاوتی ندارند. تنها کشیدگی آوایی در وزن دوبیتی‌ها احساس می‌شود.

- برای نشان دادن «مصوت‌های (i) و (i:)» از «ای» در اول واژه و از «ی» در وسط و پایان واژه و گاه از «ئی» در انتهای کلمه استفاده کرده‌ایم. مثل میرو (mi:ro) بمیرم. بشه‌ئی (bšai) بشوی.

- درخصوص صامت‌ها چون مخرج تلفظ گویشوران سیستان با فارسی معیار مطابقت دارد، از رسم الخط فارسی برای نشان دادن صامت‌ها استفاده کرده‌ایم. تنها حرف «ح / ه» در گویش سیستانی وجود ندارد؛ به جز موارد بسیار اندک که در اصوات صامت «ه» تلفظ می‌شود؛ مانند: «اهه»، «اهو» و یا نام‌های خاصی مانند نام پیامبر اسلام که در گویش به صورت محمّد تلفظ

می‌گردد، در بقیه موارد به طور کلی به کار نمی‌رود. البته برخی از دوبیتی‌ها که در برخورد با زبان فارسی معیار شکل کهن خود را از دست داده‌اند و به فارسی معیار نزدیک شده‌اند، صامت «ح و ه» به همان صورت تلفظ امروزی ضبط شده‌است.

- گاه جای خالی صامت «ح / ه» در آغاز واژه با مصوت‌های «آ، ا، اُ» و ای کشیده بسته به شکل حرکتی صامت مذکور جبران می‌شود؛ به طور مثال: حموم: آموم (a:mu:m)/

- «ح / ه» صامت بعد از مفتوح حذف و به جای آن فتحه کشیده تلفظ می‌شود: محمود (mahmud) که به صورت مَمُود (ma:mu:d) به کار می‌رود.

- «ح / ه» بعد از صامت مضموم حذف و ضمه ماقبل آن کشیده (o:) تلفظ می‌شود: ظهر که به صورت ظور (zo:r) به کار می‌رود.

- «ح / ه» صامت بعد از کسره حذف و کسره ماقبل، تحت تأثیر کشش جبرانی تبدیل به «ای» (e:) یای مجهول می‌شود: مهمان که به صورت میمُو (me:mo) به کار می‌رود.

- صامت «ح / ه» در پایان واژه به طور کلی حذف می‌شود. مثل ماه: ما / اصلاح: اصلا (برای توضیحات بیشتر. ر. ک. به همان).

مقدمه

آنجا که دشت‌های وسیع و پهناوری وجود دارد، آنجا که جز تپه‌ها و پشته‌های ریگ، کوهی به نظر نمی‌رسد، آنجا که شن‌ها راه می‌روند، آنجا که باد محشر می‌کند، آنجا که فقط دو موسم دارد و آنجا که زمینش پیوسته فرو می‌رود، آنجا سیستان، سرزمین سیراب از تشنگی، سرزمین عشق و دلدادگی و سرزمین شگفتی‌هاست.

خجسته بر و بوم زابل که شیر همی‌پروراند گوان دلیر

سرزمینی که گوشه‌ای از فرهنگ آن مورد بحث این مجموعه است، سرزمینی است که هزاران سال مهد آبادانی و نعمت و توانایی و قدرت بوده است. اینجا یازدهمین جایی است که اهورامزدا آن را به بهترین وضعی بیافرید (وندیداد، فرگرد اول، پاره ۳، نقل از آناهیتا، پورداود: ۲۳۷، نقل از ملک‌شاه حسین، ۳۴۴: مقدمه) و پادشاه آنجا را از فر ایزدی برخوردار کرد (زامیاد یشت پاره ۶-۱۹، نقل از آناهیتا: ۲۳۷، نقل از همان).

زرتشت، پیامبر ایران، سال‌ها در این سرزمین به سر برد و دین بهی او از اینجا سراسر ایران زمین را فراگرفت. رود هیرمند زندگی‌بخش، با شکوه تمام در این خاک جریان دارد! و هامون مقدس! در این جاست و از کوهی که سر از این دریا! برآورده است، موعود و نجات-دهنده ایرانیان روزی برپا خواهد خاست (آناهیتا: ۱۹۰ و ۲۹۰، نقل از همان).

این خاک زادگاه و محل پرورش رستم دستان است. اینجا مهد داستان‌های ملی ایران و میدان جنگ‌های پهلوانان و راد مردان ایرانی است. شاهنامه منبع مستندی از وجود دلیران و آزادمردان این سرزمین است. ریشه معتقدات دینی و شاخ و برگ افکار و اندیشه‌های ما از آب هیرمند سیراب شده است. همبستگی ما با این قسمت از خاک ایران بیش از آن است که بتوان در این مقدمه مختصر به شرح آن پرداخت.

این بخش از خاک ایران که امروز به نام سیستان خوانده می‌شود، در اوستا به نام رودی که از آن سیراب می‌شود «هتومنت» (haetumant) خوانده شده است و در سنگ‌نوشته‌های داریوش به نام «زرنکه» (zaranka) دریای زره، نامیده شده است (ملک‌شاه حسین، ۱۳۴۴: ۱۶). لفظ «زرنگ» قدیمترین نام سیستان و زابلستان است. زرنگ و زریه در اوستایی به معنی دریاست و مراد دریای زره یا هامون باشد که نام شهر هم شده است (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۶۷). به گفته مولف تاریخ سیستان «اما زرنگ به آن گفتند که بیشتر آبادانی و رودها و کشتزارها زال زر ساخت ... او را مردمان سیستان «زرورنگ» خواندندی؛ زیرا که موی او راست به زر کشیده مانستی ... دو حرف کم کردند اندر گفتار ... و همه سیستان را به آن نام کردند و زرنگ خواندند.» (همان).

اما نام سکستان را پس از دست‌اندازی قوم سکاها در پایان دومین سده پیش از میلاد به این سرزمین داده‌اند و سجستان و سیستان شکل‌های دیگری از همین نام است که تا به امروز بر سر زبان‌هاست (آناهیتا: ۷-۲۳۶. نقل از ملک‌شاه حسین، ۱۳۴۴: ۶-۱۵). سکاها از اقوام هندواروپایی بودند و به گواهی سالنامه‌های چینی و کتیبه‌های هخامنشی به اوایل سده ششم پیش از میلاد بازمی‌گردند. در زمان اشکانیان و در حدود اواخر قرن دوم پیش از میلاد، سکاها در کوچ‌نشین در مرزهای شرقی اشکانیان پیشروی کردند و نواحی «درنگیانای» روزگار باستان (بعدها سیستان) را تسخیر کردند. شمار زیادی از آنان در جنوب افغانستان سکونت گزیدند و سرانجام نام خود را به بخش جنوب غربی این سرزمین که سکستان نام گرفت، دادند (کلیفورد باسورث، ۱۳۷۰: ۴-۱۳). نام این قوم (سکا) را یونانیان «سکوٹ» می‌نوشتند. این کلمه یونانی را اروپائیان به تلفظ زبان‌های خود درآورده و «سیست» خواندند و سرزمین ایشان (سیستان) را به همین مناسبت «سیستی» (Sistie) نام گذاشتند (افشار، ۱۳۶۹: ۳۴).

اما مؤلف تاریخ سیستان در باره وجه نام‌گذاری سیستان نظر دیگری دارد: «سیستان از بهر آن گویند که ضحاک اینجا مهمان بود نزد گرشاسب و عادت او آن بود که به ایله نشستی و اکنون ایله را بیت‌المقدس گویند و شراب با زنان خوردی و بدان روزگار سرای زنان را شبستان گفتندی. چون ضحاک مست گشت، او را یاد آمد عادت خویش. گفت شبستان خواهم تا آنجا خوشتر خورم، گرشاسب عادت او را دانسته بود. گفت: اینجا سیوستان است نه شبستان و سیو، مرد مرد را گفتندی بدان روزگار. سیستان بدان گویند که همیشه آن‌جا مردان مرد باشند و مردی مرد باید تا آنجا بگذرد. چون این سخن گفته شد، ضحاک شرمناک شد؛ گفت: ای پهلوان راست می‌گویی ما به سیوستانیم نه شبستان.» از آن هنگام این منطقه «سیوستان» نامیده شد و به مرور زمان، سیستان شد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۶۶).

حمدالله مستوفی در اوایل قرن هشتم هجری در باره وضعیت تاریخی سیستان گوید:

«گرشاسب^۲ ساخت و زرنگ نام کرد و عرب زرنج خواند و بر راه ریگ روان نزدیک به حیره، زره‌بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان ایمن شد. بعد از آن بهمن تجدید عمارتش کرد و سکان خواند. عوام سکستان گفتند و عرب معرب کردند، سجستان خواندند؛ به مرور سیستان شد.» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۲) و نیز در فصلی دیگر گوید: باد شمال دایم آید آنجا و باد صبا تا فهم و ذهن مردمان آن بدان اعتدال و خوشی هوا بهتر از مردمان جایگاهی دیگر باشد. آنگاه فصلی مشبع درباره ریگ می‌نویسد که ایشان را خزینه بزرگوار است که همه چیزی که خواهند بر ریگ اندر کنند؛ هرچند که سالیان برآید، نگاه دارد و بدان اندر هیچ نقصان نیاید. به جایی که از آن اندک بدارند نبات بهتر روید و آب که بر آنجا رود بی‌علت گردد و مردم که بر آن جا نشینند و خسبند تندرست باشند و از فضل ریگ است که فرزند آدم را چون خرد باشد بر آن‌جا بدارند تا قوی گردد و اعضای وی درست باشد. در باره شرایط آبادانی سیستان می‌نویسد که شرایط آبادانی سیستان بر سه بستن نهاده آمد. بستن بند آب، بستن بند ریگ و

بستن بند مفسدان؛ هرگاه که این سه بند اندر سیستان بسته باشد، اندر همه عالم هیچ شهر به نعمت سیستان نباشد و تا همی بستند چنین بود و چون ببندند چنین باشد و روزگار آنان را قوام باشد.^۴

این سرزمین را زاول، زابل و نیمروز هم گفته‌اند. در شاهنامه به صورت زابلستان هم آمده است. به عقیده مؤلف تاریخ سیستان «زاول از آن گویند که همه شهرها که کردند به این عالم یا بر لب دریا کردند یا به نزدیک کوه؛ زیرا که جواهر و چیزهای بزرگ از دریا خیزد و معادن از کوه باشد. این‌جا که بنا کرده‌اند، گفتند همه چیزهای ما از آب و گل باید ساخت. این‌جا یک حرف به گفتار اندر فرو شد که گاف باشد؛ زاول گفتند» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۶۶).

در سبب ذکر نام نیمروز افشار به نقل از تاریخ خوارزمشاهی ذکر می‌کند که زرتشت در رصدخانه «گنگ‌دژ» در نیمروز، درآمدن خورشید را به برج بره رصد کرد و پایه گاه‌شماری آینده را استوار ساخت و حساب‌های گذشته را تصحیح و میزان کرد. از این رو دانشمندان ایرانی پس از زرتشت این منطقه را نیمروز خواندند (افشار، ۱۳۶۹: ۵-۸۹۴). بهروز در رساله «تقویم و تاریخ در ایران» آورده است: «دایره نیمروز یا نصف‌النهار رصدهای قدیم ایران از سیستان که آن را به همین مناسبت نیمروز هم می‌گفتند، می‌گذشته است. نام خود رصدخانه را «جاودان کث» یا «بهشت کنگ دژ» یا «قبه‌الارض» نوشته‌اند. این رصدخانه در عرض ۳۳/۵ درجه در وسط دو ساحل شرقی و غربی خشکی جهان واقع است، سبب انتخاب این نقطه برای رصدخانه این است که هروقت در نیمروز ظهر است، همه جای دنیای قدیم روز است یا پیش از ظهر یا بعد از ظهر (بهروز، ۱۳۳۱: ۴۱). نام سیستان در شاهنامه نیمروز است که یکی از چهار استان بزرگ ساسانی است و سیستان، شهرستانی از آن بوده است.

سرزمین سیستان^۵ یا ملک نیمروز^۶ که امروز طبق تقسیمات کشوری جزو استان سیستان و بلوچستان به شمار می‌رود، گذشته‌ای افتخارآمیز دارد و زادگاه قدیمی‌ترین تمدن آریایی است.^۷ نام آن با افسانه‌ها، حماسه‌ها، تاریخ ایران و دین زرتشت درآمیخته است. آثار باستانی فراوانی که در هر گوشه سیستان سر از خاک برآورده، بهترین گواه بر قدمت و عظمت تمدن گذشته این ملک تواند بود.^۸ حکیم توس در شاهنامه، شاید بیش از هر دیاری از سیستان نام برده است. در تاریخ بعد از اسلام ایران نیز در جنبش‌های استقلال‌طلبانه و هم‌چنین در جای‌جای تاریخ ادبیات ایران سخن از سیستان می‌رود. برای روشن ساختن تاریخ و تمدن کهن ایران و بررسی گذشته مردم نام‌آور این سرزمین پهناور ناچار از تحقیق در گذشته همه نقاط ایران به ویژه سیستان هستیم و در این رهگذر هرچه بتواند روشنگر باشد، ارزنده خواهد بود.

بی‌گمان فرهنگ عامه، به‌ویژه ترانه‌های روستایی که گاه از دوران ماقبل تاریخ سرچشمه گرفته است (نک. به. هدایت، ۱۳۳۴: ۳۴۴)، در این راه بهترین زمینه تحقیق محسوب می‌شود. نخستین شاعران پارسی‌گوی ایران که نام آن‌ها در تاریخ ادبیات ثبت شده است، از این سرزمین برخاسته‌اند (ر. ک. به. صفا، ۱۳۵۱، ج ۱: ۱۲۰) و فرخی سیستانی که یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی دری به شمار می‌آید، از روستاییان سیستان بوده است (ر. ک. به. نظامی - عروضی، ۱۳۶۲: ۵۸). این همه می‌رساند که مردم سیستان دارای قریحه و استعداد شاعری فراوانند و این‌چنین سرزمینی با چنین مردمانی می‌تواند صاحب دل‌انگیزترین ترانه‌ها و دوبیتی‌های روستایی باشد.

خوشبختانه مردم پاک‌نژاد سیستانی چه در دشت‌ها و گندم‌زارها و دهکده‌ها و چه در شهر، شعر و ترانه شهری را هنوز جانشین نغمه‌های اصیل و بی‌پیرایه خود نکرده‌اند. این ترانه‌ها بی‌آنکه به صورت مکتوب درآید، سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده، دهان‌به‌دهان می‌گردد. هم‌اکنون در مجالس بزم و سور این ترانه‌ها را با فریادهای شادی همراه می‌کنند و به سوال و

جواب که به آن «بحث بیت» می‌گویند، می‌پردازند. از این رو کمتر مرد یا زن تحصیل کرده یا بی‌سواد سیستانی را می‌توان یافت که چند ترانه زیبا در حافظه نداشته باشد. پیرزنی که دوک می‌ریسد، دهقانی که زراعت می‌کند، چوپانی که در دل دشت، شب‌های پرستاره و خیال‌انگیز و روزهای سرشار از درخشش آفتاب را می‌گذرانند، مادری که کودک خود را می‌خواباند و دختر یا پسری که به مدرسه می‌رود، همه و همه در سیستان ترانه‌های روستایی را زیر لب زمزمه می‌کنند و با جادوی این ترانه‌ها زنگار غم و اندوه و دل‌تنگی را از خاطر می‌زدایند. هنوز در سیستان مردم گمنام اما با قریحه وجود دارند که در شهر و روستا اندوه و شادی و نغمه‌های عاشقانه خود را در قالب ترانه‌هایی جدید می‌ریزند و براین گنجینه می‌افزایند. مردم عادی و گمنام عموماً دوبیتی‌های مورد نظر ما را سروده‌اند و غالباً به دلیل عدم برخورداری گوینده از زبان نوشتاری تنها از راه شفاهی و سینه به سینه از این منطقه به منطقه‌ای دیگر برده شده است و در هر شرایط اقلیمی خود را به رنگ و بوی زندگی آنجا در آورده و بر زبان مردم جاری شده است. شاید یکسان بودن مضامین غالب این دوبیتی‌ها در بین اقوام مختلف ایرانی ناشی از همین موضوع باشد.

برخی از این سرایندگان را «لوتی» می‌گویند که دفی در دست دارند و به هرکس می‌رسند، فراخور مقام او برایش شعری می‌سرایند و انعامی می‌گیرند. اشعار فی‌البداهه آن‌ها ساده و بی‌پیرایه بازگو می‌شود. درخصوص جنگ ۱۹ بهمن ۱۳۳۰ (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۸۷) می‌گویند:

جنگ بهمن و پاشه مرگ خوار و گدا شه ...

ترانه‌های سیستانی

در میان شاخه‌های متعدد فرهنگ و هنر مردم، بی‌تردید ترانه‌های عامیانه یا ترانه‌های مردمی یکی از زیباترین ژانرهای ادبیات است؛ ژانری که خاص یک ملت نیست، بلکه همه ملل به اشکال مختلف ترانه‌های خاص خود را دارند؛ اما ترانه‌ها بر اساس شرایط و موقعیت‌های خاص فرهنگی، اجتماعی، عاطفی - احساسی و حتی سیاسی شکل می‌گیرند. ترانه در حقیقت زمزمه‌های تنهایی، عشق‌ها، آرزوها و رویاهای بشری است. معمولاً در بیشتر جوامع ترانه‌های عامیانه سراینده مشخصی ندارند، ولی در عین حال در میان عامه مردم از اقبال فراوانی برخوردار است (ر.ک. به پناهی سمنانی، ۱۳۸۴: مقدمه)؛ لذا دوبیتی‌سرایی، مردمی‌ترین قالب شعر ایرانی است که به دلیل نزدیکی فرهنگ طوایف و ایلات ایران و دردهای مشترک، شیوه زندگی مشترک، غم‌ها و شادی‌های مشترک و ابزار معیشتی مشترک و خلاصه جغرافیای فرهنگی مشترک، گاه با تغییری بسیار جزئی به هم نزدیک می‌شوند؛ زیرا بخشی از کارکرد این دوبیتی‌ها در زندگی اجتماعی اقوام ایرانی ریشه‌های همسانی دارد. از آنجا که دوبیتی‌های موردنظر ما عمدتاً در فرهنگ روستایی کشورمان شکل گرفته، مضامین و حوادث موجود در آنها نیز دارای درون‌مایه‌ای از زندگی روستایی است. مناسبات غالب نظام شبانی یا فئودالی، سازنده شالوده زندگی گویندگان این دوبیتی‌هاست. ردپای این زندگی در کلمات دوبیتی‌ها جاری و ساری می‌باشد.

موضوع آنها اغلب عاشقانه و با آواز نقل می‌شود و شادی‌ها، غم‌ها، دلبستگی‌ها، عشق، گله‌مندی از مشکلات زندگی، ناله از بی‌وفایی، بدعهدی زمانه و مردم، انتظار، سوگ و... همه و همه در آنها نهفته است. به گفته ذوالفقاری بخشی از منظومه‌های عاشقانه، شفاهی و عامیانه‌اند و تقریباً در فولکلور همه اقوام و طوایف ایرانی به صورت غنایی و عاشقانه در مجالس و شب‌نشینی‌ها نقل و با آهنگ نواخته می‌شده است. این عاشقانه‌ها که گاه تلفیقی از نقل و موسیقی و

شعر بوده، به «نقل آواز» شهرت یافته‌اند؛ گاه راوی از زبان عشاق با بیت‌گویی یا «بیت بستن» جریان شعر را دنبال می‌کند. این داستان‌ها در ادب شفاهی و نواحی ایران فراوان است؛ مثل: «عزیز و نگار، امیر و گوهر، عزت و میرک، طالب و نجما، باقر و گل‌اندام، فاطمه و علی‌جان، دلارام و حسینا، حیدربیک و سمنبر و...» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۳۲). نمونه آن دوبیتی‌هایی که با نام «حسینا» در روستاهای کرمان، سیستان و دیگر جاهای ایران کاربرد دارد، گواه این موضوع است. به گونه‌ای که مردم کرمان و سیستان «حسینا» را متعلق به سرزمین خود می‌دانند. نزدیکی بسیار زیاد این دوبیتی‌ها از نظر محتوا که همانا آمیختگی آنها با بن‌مایه‌های زندگی مردم این دو منطقه می‌باشد، در بسیاری موارد موجب شده تنها بعضی از واژه‌ها تغییر یافته و پیام تقریباً یکسان باشد (ر.ک. به. کوهی کرمانی، ۱۳۱۷: مقدمه استاد بهار).

ذوالفقاری در مقدمه کتاب یکصد منظومه عاشقانه به این عاشقانه‌ها در اکثر مناطق ایران اشاره نموده است: در کردستان به آن چریکه می‌گویند؛ در آذربایجان از زبان «عاشیق‌ها» نقل می‌شده است. در ترکمنستان، در گیلان، ایل قشقایی، در خراسان، لرستان و بختیاری اینگونه نقل‌ها وجود دارد (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۳۲)؛ اما در این اثر ارزنده به خطه سیستان اشاره‌ای نشده است. در سیستان نیز به روایت دوبیتی‌های موجود، برخی از این نقل‌های عاشقانه در مجالس بزم و شادی با آواز و موسیقی به وسیله خوانندگان خاصی که به آنها «لوتی» می‌گفتند، در قبال دریافت هدیه‌ای اجرا می‌شده است.

سیستانی‌ها دوبیتی را «سیتک» (Seytak) می‌نامند. این ترانه‌ها به گویش فارسی سیستانی است که اغلب برای هر فارسی‌زبانی قابل فهم است (نیکوکار، ۱۳۵۶: ۷۰). دو گمان در باره ریشه و معنای این کلمه وجود دارد. گمان نخست آن است که سیتک را هم ریشه با «سیت‌ها» و «سکاه‌ها» می‌دانند و گمان دیگر اینکه آن را برگرفته از واژه «سیت» به معنای ترانه می‌دانند. افزون بر این سیستانی‌ها به دوبیتی «بیت» نیز می‌گویند.

در هر روی دوبیتی‌سرایی یا سیتک‌سرایی، شیوه‌ای بوده است که مردان و زنان سیستانی چه به عنوان سراینده یا خواننده و چه به عنوان خواهنده برای رهایی از مرزهای سنتی زندگی برمی‌گزیدند تا با بیان احساسات و عواطف سرشار خود در قالب رساترین، کوتاه‌ترین و رهاترین واژگان، از مرزهای سنتی رهایی یابند و مکنونات قلبی خویش از شادمانی‌ها، دل‌گرفتنی‌ها، تنهایی‌ها، دردها و رنج‌ها، عاشقانه‌ها و غربت‌زدگی‌ها را در قالب دوبیتی که از زیباترین‌های قالب‌های شعر پارسی است، بازگو کنند و با کوتاه‌ترین قالب بر سر زندگی فریادی بلند سر دهند. شاید برای همین است که کم‌تر می‌توان سیتک و ترانه‌ای را یافت که بتوان آن را آرام‌نخوا کرد و کم‌تر شوریده‌ای را پیدا کرد که هنگام سیتک‌خوانی بتواند بی‌فریادی ناخواسته بیتی را بخواند. بر بنیاد همین باورهاست که دوبیتی‌سرایی یا سیتک‌سرایی را بایستی رایج‌ترین قالب شعر اقوام ایرانی نامید؛ زیرا دوبیتی قالب برگزیده و زبان دل‌های شوریده طبقات فرودستی بوده است که از دیرباز در لایه‌های زیرین زندگی نفس می‌کشیده‌اند و همواره نیز دردهای مشترک و بی‌شمارشان افزون بر شادی‌هایشان بوده است. انگار وجود دوبیتی‌ها در کنار زیستن و کار، یاری‌گر آنها بوده تا مخاطرات و ناملازمات زندگی را تاب آورند و توانی برای ادامه حیات داشته باشند.

تصویرسازی‌هایی که گویندگان گمنام محلی از مکنونات درونی و گاه مظاهر طبیعی زندگی پیرامونشان برمی‌گزینند، کم‌نظیر و گاهی بی‌نظیر است. مانند نمونه‌های زیر:

خداوندا دلم تُوگیر گشته ^۹	و مثل چشمه کف‌گیر گشته...
ز غمها زرد و زردآلو بُشدو مه	ز غمها مونس قلیو بُشدو مه...
سر تپه نشینو مثل باشه	بگیرو دختری از هر که باشه...
درخت بی‌ثمر پیله خدایا	دلم از یار نومیده خدایا...